

# دکتر رابرت ای. پترسون، کار نجات بخش مسیح، جلسه ۱۵، ۶ تصاویری از کار نجات بخش مسیح، بخش ۲ رستگاری و جایگزینی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کار نجات بخش مسیح است. این جلسه ۱۵، شش تصویر از کار نجات بخش مسیح، بخش ۲، رستگاری و جایگزینی است.

ما با پرداختن به تصویر رستگاری، مطالعه خود در مورد کار نجات بخش مسیح را ادامه می‌دهیم.

برخلاف آشتی که تنها در چهار متن کلیدی از نوشته‌های پولس یافت می‌شود، متون مربوط به رستگاری آنقدر زیاد است که نمی‌توان آنها را فهرست کرد. در عوض، من فقط در مورد بخش‌هایی از کتاب مقدس که این موضوع در آنها یافت می‌شود صحبت خواهم کرد. عهد عتیق، اناجیل هم‌نوا، اعمال رسولان، پولس عبرانیان، اول پطرس و مکاشفه.

دیوید ریتمایر درباره کره صحبت می‌کند. البته هر یک از این تصاویر از کار مسیح از یک کره می‌آید. در این مورد، استعاره رستگاری، به نقل از ریتمایر، شامل ایده‌های از دست دادن یک پیوند، آزاد شدن از اسارت یا بردگی، خریدن چیزی که از دست رفته یا فروخته شده، مبادله چیزی که در اختیار خود داریم با چیزی که در اختیار دیگری است و فدیة دادن می‌شود.

پیشینه کتاب مقدس رستگاری ریشه در عهد عتیق دارد، در رهایی بنی‌اسرائیل از بردگی مصر توسط خدا رستگاری پسران نخست‌زاده توسط اسرائیل، و پیام اشعیا مبنی بر خروج جدید یهودیان اسیر در بابل. پیشینه فوری برای مردم در دوران عهد جدید، آزادی بردگان است.

تعریف رستگاری در عهد جدید تصویری از کار نجات بخش مسیح است که افراد گمشده را در حالت‌های مختلف اسارت به تصویر می‌کشد و مسیح را به عنوان نجات‌دهنده معرفی می‌کند، کسی که از طریق مرگ خود، که به طرق مختلف بیان می‌شود، مردم را از آن خود می‌داند و آنها را آزاد می‌کند. لئون موریس، در کتاب موعظه رسولان بر روی صلیب، «سه جنبه از رستگاری را آموزش داده است»

وضعیت اسارتی که باید از آن رهایی می‌یافتیم، پرداخت فدیة، بهای رهایی یا باج، و وضعیت آزادی یا رهایی متعاقب آن. جان استات، در کتاب فوق‌العاده‌اش، صلیب مسیح، جنبه چهارمی را به تفکر من اضافه کرد، و آن این است که ما اکنون یک ارباب جدید داریم، و آن خداوند عیسی مسیح است. نیاز به رستگاری، اسارت در اشکال مختلف آن است.

بنی‌اسرائیل قبل از خروج از مصر، در اسارت مصر بودند و شهروندان پادشاهی جنوبی قبل از اینکه یهوه آنها را آزاد کند، در بابل و بعداً در ایران اسارت را تحمل کردند. اشکال اسارتی که مسیح مردم را از آنها رهایی می‌دهد اخلاقی یا معنوی است. آنها اغلب به طور ضمنی بیان می‌شوند اما گاهی اوقات صریح هستند، از جمله، به عنوان مثال، قلمرو تاریکی، کولسیان ۱:۱۳، بردگی در برابر اصول ابتدایی دنیا، غلاطیان ۴:۳، راه‌های بی‌پرده به ارث رسیده از اجداد، اول پطرس ۱:۱۸، و همه بی‌قانونی‌ها، تیطوس ۲:۱۳-۱۴، و گناهان ما، مکاشفه آغازگر: در اینجا جای تعجب نیست؛ خدا همیشه آغازگر رهایی قوم خود است. ۱:۱۶.

این در مورد یهوه صادق است: من یهوه هستم، شما را از زیر بار مصریان بیرون خواهم آورد و شما را از بردگی آنها رهایی خواهم داد و شما را با بازویی دراز و با داوری عظیم رهایی خواهم بخشید، خروج ۶:۶. و این در مورد عیسی، پسر انسان، که نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد، مرقس ۱۰:۴۵، جمله معروف فدیة. ما متوجه تمایل عیسی برای فدا کردن خود برای رهایی ما می‌شویم. کمی بعد متن مربوط به آن را خواهم داد.

در هر دو عهد، خداوند از روی عشق به قوم خود، رستگاری را آغاز می‌کند. ما آن را در شریعت می‌بینیم. او خداوند، خدای شما، پدران شما را دوست داشت و شما را با حضور خود و با قدرت عظیمش از مصر بیرون آورد، تثنیه ۴:۳۷. ما همچنین آن را در آخرین کتاب مقدس، نقل قول، می‌بینیم، به او که ما را دوست دارد و ما را با خون خود از گناهانمان آزاد کرده است، جلال و قدرت تا ابد از آن اوست، مکاشفه ۱:۵ و ۶. یهوه با عشق، اسرائیل را از مصر رهایی داد.

، مسیح با عشق، ما را با خون خود نجات می‌دهد. واسطه: در عهد عتیق، خدای اسرائیل خدای متعال، نجات‌دهنده آنها نامیده می‌شود، مزمور ۷۸:۳۵. در عهد جدید، پولس از عنوان عهد عتیق برای خدا نجات‌دهنده، استفاده می‌کند و آن را در مورد مسیح به کار می‌برد، با استناد به اشعیا ۵۹:۲۰ در رومیان بدین ترتیب، رسول، لحن کل عهد جدید را تعیین می‌کند، که به طور مداوم مسیح را به عنوان ۱۱:۲۶ نجات‌دهنده، واسطه رستگاری معرفی می‌کند. اثر.

رستگاری نیازمند تلاش است. یهوه بلاها و خروج را برای رهایی بنی اسرائیل از مصر آورد، تثنیه ۹:۲۶. او کوروش را برانگیخت تا یهودا را از اسارت رهایی بخشد، عزرا ۱:۱-۴، اشعیا ۱:۴۵-۶. در عهد جدید، رستگاری کار مسیح است، مزمور ۴۹:۷. او اعلام می‌کند، به راستی، هیچ انسانی نمی‌تواند دیگری را فدیة دهد. در مرقس ۸:۳۷، عیسی می‌پرسد، انسان در ازای جان خود چه می‌تواند بدهد؟ و در ۱۰:۴۵، او می‌گوید، پسر انسان آمده است تا جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد.

تصویرسازی مکاشفه قدرتمند است. یوحنا می‌گوید من بره ای را دیدم که ایستاده بود، گویی ذبح شده بود. و سپس سرود ستایش به بره می‌رسد، زیرا تو ذبح شدی و با خون خود، مردم را از هر قبیله، زبان، قوم و ملتی برای خدا فدیة دادی.

مکاشفه ۵:۶ و ۹. داوطلبانه بودن. تفاوت قابل توجه بین عهدین، رنج داوطلبانه مسیح به عنوان نجات‌دهنده ما است. این ایده در عبارت فدیة منعکس شده است، پسر انسان آمد تا جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد، مرقس ۱۰:۴۵. باز هم، دو قسمت در شبانان، اظهارات مربوط به فداکاری عیسی را با رستگاری ترکیب می‌کنند.

اول تیموتائوس ۲:۵ و ۶. زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، انسانی به نام مسیح عیسی که خود را به عنوان فدیة برای همه داد، که این شهادتی است که در زمان حاضر داده می‌شود. اول تیموتائوس ۲:۵ و ۶. و سپس تیطوس ۲:۱۳ و ۱۴. خدای بزرگ و نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح، خود را برای ما فدا کرد تا ما را از هرگونه بی‌قانونی رهایی بخشد و قومی را برای خود پاک سازد که ملک خاص او باشند. و برای کارهای نیک غیور باشند.

تیطوس ۲:۱۳ و ۱۴. نجات‌دهنده ما با میل و رغبت خود را فدا کرد تا ما را از اسارت رهایی بخشد. کتاب مقدس گاهی اوقات، نه همیشه، این را به عنوان پرداخت بها می‌بیند.

قیمت فدیة. در حالی که لئون موریس، که کار نمونه‌ای روی کلمات کتاب مقدس که کار نجات‌بخش مسیح را توصیف می‌کنند، انجام داده است، ممکن است بیش از حد بر مرگ مسیح به عنوان فدیة تأکید کرده باشد، دیگران ایده فدیة را به کلی رد کرده‌اند. زیاده‌روی در آن و رد آن هر دو اشتباه هستند.

شرینر با استناد به مقاله‌ای مهم از هاوارد مارشال، دقیقاً به تعادل درستی اشاره می‌کند. او نوشت، برخی از محققان استدلال کرده‌اند که در کتاب مقدس، رستگاری همیشه شامل مفهوم پرداخت بها است. با این حال هاوارد مارشال نشان داده است که ایده بها همواره وجود ندارد، اگرچه همیشه ایده هزینه یا تلاشی که برای رستگاری لازم است، وجود دارد.

در برخی متون، تأکید بر رهایی است و هیچ سخنی در مورد قیمت گفته نشده است. لوقا ۲۸:۲۱، رومیان افسسیان ۱:۴، افسسیان ۴:۳۰. از سوی دیگر، برخی از محققان بیش از حد مشتاقند که هرگونه ۸:۲۳، مفهوم قیمت را به طور کلی حذف کنند. شرینر مطمئناً درست می‌گوید.

حداقل هشت متن، مرگ مسیح را به عنوان بهای رهایی به تصویر می‌کشند. چگونه می‌توانید این را انکار کنید؟ اعمال رسولان ۲۸:۲۰. پولس گفت، به خودتان و به تمام گله توجه کنید تا از کلیسای خدا که با خون خود آن را به دست آورده است، مراقبت کنید. اول قرن‌تین ۱۹:۶-۲۰. پولس نوشت، شما از آن خودتان نیستید، زیرا به بهایی خرید شده‌اید.

پس خدا را در بدن خود جلال دهید. اول قرن‌تین ۷:۲۳. شما به قیمتی خرید شده‌اید. برده‌ی مردان نشوید.

اول تیموتائوس ۲: ۵-۶. یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، انسانی به نام مسیح عیسی که خود را به عنوان فدیة برای همه داد. عبرانیان ۹: ۱۲. او یک بار برای همیشه به وسیله خون خود وارد اماکن مقدس شد و بدین ترتیب نجات ابدی را تضمین کرد و به وسیله خون خود، بهایی برای آن وجود دارد. اول پطرس ۱ شما نبودید؛ شما بازخرید شدید، متأسفم؛ شما از راه‌های بیهوده‌ای که از اجدادتان به ارث برده ۱۸-۱۹ بودید، بازخرید شدید، نه با چیزهای فانی مانند نقره یا طلا، بلکه با خون گرانبهای مسیح.

این بهای رهایی است. مکاشفه ۱: ۵-۶. به او که ما را دوست دارد و ما را با خون خود از گناهانمان رهایی بخشیده است، جلال و قدرت تا ابد باد. آمین.

مکاشفه ۵: ۹-۱۰. باز هم، زیرا تو کشته شدی و با خونت، مردم را برای خدا بازخرید کردی. جانشینی برخی متون، رستگاری مسیح را به عنوان جایگزینی برای گناهکاران معرفی می‌کنند.

مشهورترین آنها، گفته‌ی مربوط به فدیة در مرقس ۱۰:۴۵ است. این آیه مهم است زیرا در آن آیه، در انجیل مرقس، عیسی معنای مرگ کفاره‌ای خود را بیان می‌کند. این بسیار مهم است. حتی پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری فدا کند.

شاگردانش در مورد اینکه کدام یک از همه مهم‌تر است، بحث می‌کردند. و عیسی با استفاده از خود به عنوان نمونه‌ای از رهبری خدمتگزار، آنها را فروتن می‌کند. در میان غیریهودیان، مردم نجات نیافته، رهبران بر مردم زیر دست خود سروری می‌کردند.

قرار نیست در میان شما اینطور باشد. او اول می‌شد، باید باشد، باید باشد، او اول می‌شد، باید آخر می‌شد. کسی که می‌خواهد رهبری کند، باید خادم همه باشد.

زیرا حتی پسر انسان نیز نیامده است تا خدمت شود، بلکه آمده است تا خدمت کند و خلاصه خدمت او این است که جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد. ویلیام لین، که تفسیری عالی بر انجیل مرقس نوشته است، فدیة، رستگاری و جایگزینی را به هم پیوند می‌دهد.

نقل قول، استعاره فدیة، هدفی را که عیسی جان خود را برای آن فدا کرد، خلاصه می‌کند. از آنجا که ایده معادل یا جایگزینی با مفهوم فدیة مناسب بود، به عنصر جدایی‌ناپذیری در واژگان رستگاری در عهد عتیق تبدیل شد. ببخشید

با اشاره به خدمت پسر انسان، می‌توان به اشاره‌ای به بنده خداوند در اشعیا ۵۳، در متن مرقس ۱۲:۴۵ اشاره کرد که به نیابت و داوطلبانه رنج کشید و جان خود را برای گناهان دیگران فدا کرد. اندیشه خاصی که در پس اشاره به فدیة نهفته است، در اشعیا ۵۳:۱۰ بیان شده است که از قربانی کردن جان خود برای گناه سخن می‌گوید. عیسی، به عنوان بنده مسیحایی، خود را به عنوان قربانی گناه تقدیم می‌کند.

لاویان ۱۴:۵ تا ۶:۷، لاویان ۷:۱ تا ۷، اعداد ۵:۵ و ۸، به عنوان غرامت گناهان مردم. تفسیر ویلیام لین بر انجیل مرقس. سه متن زیر نیز تعلیم می‌دهند که رستگاری مسیح نیابتی است.

خوانندگان از تفسیر ویلیام لین بر انجیل مرقس و همچنین بر کتاب عبرانیان مطالب زیادی خواهند آموخت. اما این متون آموزش می‌دهند که رستگاری، جایگزینی است. غلاطیان ۳:۱۳، مسیح با تبدیل شدن به یک نفرین برای ما، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید.

در اول تیموتائوس ۲:۵ و ۶، یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، انسانی به نام عیسی مسیح، که خود را به عنوان فدیة برای همه داد. در تیطوس ۲:۱۳-۱۴، خدای بزرگ و نجات‌دهنده ما، عیسی مسیح خود را فدا کرد تا ما را از هرگونه بی‌قانونی نجات دهد. گراهام کول در بحث خود در غلاطیان ۳:۱۳، به ناتوانی بشر در نجات خود می‌پردازد.

نقل قول، خداوند در مسیح عمل کرده است تا به معضل بشر در این برهه رسیدگی کند. این اقدام الهی شگفت‌انگیز است، زیرا تبادل بزرگی رخ داده است. همانطور که جفری اوی و سک می‌گویند، تصور بیانی ساده‌تر از این در مورد آموزه جایگزینی مجازات دشوار است.

پولس از زبان بازار استفاده می‌کند. برای آزاد کردن یک برده، بهایی پرداخت می‌شود و بهای این رستگاری غیرقابل درک است. غلاطیان ۳:۱۳ می‌گوید مسیح با تبدیل شدن به یک نفرین برای ما، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید.

کول درست می‌گفت. مسیح خود را به عنوان فدیة‌ای برای رهایی گناهکاران فدا کرد. او به جای آنها مُرد و فدیة‌ای پرداخت که آنها نمی‌توانستند بپردازند.

علاوه بر این، رستگاری با خون او، خون مسیح، محقق شد. موریس، لئون موریس را در موعظه رسولان بر روی صلیب نشان داده است، موریس نشان داده است که کلمه خون در عبارت خون مسیح، مرگ مسیح حتی یک مرگ خشونت‌آمیز را به تصویر می‌کشد. این استفاده از خون اغلب زمانی رخ می‌دهد که کتاب مقدس از کار رستگاری مسیح صحبت می‌کند.

ما از طریق خون او رستگاری داریم، افسسیان ۱:۷. او یک بار برای همیشه به اماکن مقدس وارد شد، نه به وسیله خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به وسیله خون خودش، و بدین ترتیب رستگاری ابدی را تضمین کرد. عبرانیان ۹:۱۲. من بره ای را دیدم که ایستاده بود، گوپی ذبح شده بود.

زیرا تو ای بره خدا، ذبح شدی و با خون خود، مردم را برای خدا فدیہ دادی. مکاشفہ ۵:۶. آیه ۵ و آیات ۹ و ۱۰. موریس رابطه بین خون عیسی و قربانی را توضیح می‌دهد.

نقل قول، اصطلاح خون در عهد عتیق به اندازه عهد عتیق استفاده نشده است. این اصطلاح ۹۸ بار یافت می‌شود. اما مانند عهد عتیق، رایج‌ترین طبقه‌بندی واحد، طبقه‌بندی‌ای است که به مرگ خشونت‌آمیز اشاره دارد.

نویسندگان عهد جدید منظورشان این بوده که وقتی از خون مسیح صحبت می‌شود، منظورشان این است که مسیح مرده است. و اگر این عبارت را به گونه‌ای به کار ببرند که یادآور قربانی‌ها و خونریزی در آنها باشد منظورشان این است که مرگ عیسی را باید به عنوان یک قربانی در نظر گرفت، که در واقع همان چیزی را که قربانی‌های قدیمی به آن اشاره داشتند اما نمی‌توانستند انجام دهند، محقق می‌کند: بخشش

زیرا مسیح، واسطه رستگاری، داوطلبانه خود را به عنوان فدیہ برای گناهکاران فدا کرد. مرگ او بخشش را برای همه کسانی که ایمان می‌آورند، به ارمغان می‌آورد. به همین دلیل، کتاب مقدس رستگاری و بخشش را به هم مرتبط می‌داند.

افسسیان ۱:۷. در او، ما به واسطه خون او، رهایی یافته‌ایم، یعنی آمرزش گناهانمان. کولسیان ۱:۱۳-۱۴. خدا ما را از قلمرو تاریکی رهایی داده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل کرده است، که در او، ما رهایی یافته‌ایم، یعنی آمرزش گناهان.

رستگاری مربوط به گذشته، حال و آینده است. وقتی از منظر زمانی به آن نگاه کنیم، رستگاری مربوط به گذشته، حال و آینده است. اول، گذشته

شما از آن خود نیستید، زیرا به بهایی خرید شده‌اید. اول قرن‌تین ۶: ۱۹-۲۰. شما با خون گرانبهای مسیح بازخرید شده‌اید.

نوبر برای خدا و بره از میان بشر رهایی یافته‌اند. رستگاری همچنین مربوط به زمان حال است.

او ما را از قلمرو تاریکی رهایی بخشیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل کرده است، که در او ما رستگاری، یعنی بخشش گناهان را داریم. کولسیان ۱:۱۳ و ۱۴. رهایی به عنوان گذشته توصیف شده است، اما انتقال به پادشاهی مسیح، همانند بخشش، در زمان حال است.

رستگاری به آینده نیز مربوط می‌شود. رومیان ۸:۲۳. و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خود آه می‌کشیم و مشتاقانه منتظر فرزندخواندگی، یعنی رهایی جسم خود هستیم.

رومیان ۸:۲۳. رومیان، مرا ببخشید، افسسیان ۴:۳۰. و روح القدس خدا را که به وسیله او برای روز رستگاری مهر شده‌اید، غمگین نکنید.

خلاصه اینکه، مسیح برای قوم خود، حتی برای هر کسی که به نام او ایمان داشته باشد، رستگاری کاملی را خریداری کرد. رهایی او مربوط به گذشته، حال و آینده است. علاوه بر این، رستگاری این است که آیا من در اینجا الگویی می‌بینم؟ بله

همانند آشتی، رستگاری نیز فردی، جمعی و کیهانی است. مسیح افراد، کلیسا و کیهان را رستگار می‌کند. رستگاری او از افراد در زمینه فساد جنسی نشان داده می‌شود.

اول قرن‌تین ۶: ۱۸ تا ۲۰. از فساد جنسی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود، خارج از بدن اوست، اما شخص فاسد الاخلاق نسبت به بدن خود گناه می‌کند.

یا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس در درون شماست که او را از خدا دارید؟ شما از آن خود نیستید زیرا به قیمتی خریده شده‌اید. پس خدا را در بدن خود جلال دهید. بنابراین، در اول قرن‌تین ۶: ۱۸ تا ۲۰، این افراد هستند که توسط مسیح نجات می‌یابند.

همانطور که آیات زیر نشان می‌دهند، یک بُعد جمعی نیز در رستگاری وجود دارد. اعمال رسولان ۲۸: ۲۰. پولس از کلیسای خدا صحبت می‌کند که آن را با خون خود به دست آورده است.

اول تیموتائوس ۲: ۵ و ۶ از مسیح عیسی سخن می‌گوید که خود را به عنوان فدییه برای همه داد. مکاشفه ۹: ۵. ای بره خدا، تو کشته شدی و با خون خود، مردم را از هر قبیله و زبان و قوم و ملتی برای خدا فدییه می‌دهی همانطور که در مورد آشتی صادق است، یک بُعد کیهانی از رستگاری نیز وجود دارد و پولس در رومیان ۸ به این موضوع اشاره می‌کند. رومیان ۸: ۱۹ تا ۲۲، برای خلقت، مشتاقانه منتظر آشکار شدن پسران خدا است.

زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به خاطر او که آن را تسلیم کرد، به این امید که خود خلقت نیز از قید فساد رهایی یابد و در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود، زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا به حال از درد زایمان با هم ناله می‌کنند. رومیان ۸: ۱۹ تا ۲۲)

ما ارائه تصویر رستگاری برای کار نجات بخش مسیح را با تفکر در مورد نتایج شگفت‌انگیزی که به دست می‌آوریم، به پایان می‌رسانیم. نتایج کار رستگاری مسیح باورنکردنی است. علاوه بر آنچه قبلاً ذکر شد همانطور که دسته بندی‌های ذکر شده در مورد رستگاری را بررسی کردم، این موارد علاوه بر موارد ذکر شده است.

مرگ عیسی عهد جدید را تأیید می‌کند و آنچه را که ارمیا ۳۱: ۳۱، ۳۱ تا ۳۴ وعده داده بود، به ارمغان می‌آورد، به ویژه بخشش گناهان، از جمله گناهان مقدسین عهد عتیق. عبرانیان ۹: ۱۵. بنابراین، او واسطه عهد جدید است تا کسانی که فراخوانده شده‌اند، وعده میراث ابدی را دریافت کنند، زیرا مرگی رخ داده است که آنها را از گناهان مرتکب شده تحت عهد اول رهایی می‌بخشد.

عبرانیان ۹: ۱۵. فدییه، مؤمنان را برای خدا می‌خرد تا از این پس به او تعلق داشته باشند. شما از آن خودتان نیستید، زیرا به قیمتی خریده شده‌اید.

پولس در همین رابطه اول قرن‌تین ۶: ۱۹ و ۲۰ را نوشت. اول قرن‌تین ۷: ۲۳ و مکاشفه ۴: ۱۴ را در نظر بگیرید. در عین حال، مرگ مسیح ما را از اسارت آزاد می‌کند، بنابراین شما دیگر برده نیستید، بلکه پسر هستید. و اگر، پسر، وارث از طریق خدا است.

غلاطیان ۴: ۷. علاوه بر این، رستگاری مسیحیان را به انجام کارهای نیک سوق می‌دهد، زیرا مسیح خود را برای ما فدا کرد تا ما را از هرگونه بی‌قانونی رهایی بخشد و قومی را برای خود پاک سازد که ملک خاص او باشند و برای کارهای نیک غیور باشند. تیطوس ۲: ۱۴. مسیح قوم خود را نجات داد تا آنها بتوانند نقش‌هایی را که اسرائیل عهد عتیق در انجام آنها شکست خورد، ایفا کنند.

نقل قول از مکاشفه ۱:۵ و ۶. او ما را با خون خود از گناهانمان آزاد کرده و ما را به عنوان کاهنان پادشاهی برای خدا و پدرش برگزیده است. کریستوفر رایت نکته خوبی برای پایان دادن به این مطالعه در مورد رستگاری به نظر می‌رسد. نقل قول از گناه ما را به بردگی می‌کشاند، اسارتی که باید از آن آزاد شویم.

اما رستگاری همیشه بهایی دارد. خدا تصمیم گرفت که این هزینه را خود با از خودگذشتگی پسرش متحمل شود، کسی که آمد تا نقل کند، جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری داد. (مرقس ۴۵:۱۰)

بنابراین، در او، ما از طریق خون او، رستگاری و بخشش گناهان را داریم. افسسیان ۱:۷. صلیب نماد آزادی و رهایی برای اسیران است. شش تصویر اصلی از کار نجات بخش مسیح.

ما به آشتی و رستگاری نگاه کردیم. اکنون به بررسی مسیح به عنوان جانشین قانونی خود می‌پردازیم. قبل از خلاصه کردن جنبه‌های آن، انگیزه دارم که به اعتراضات مربوط به جایگزینی کیفی پاسخ دهم.

باعث تاسف من است که این نظرات نه تنها از سوی محققان منتقدی مطرح می‌شود که به آموزه‌های کتاب مقدس اعتقادی ندارند، بلکه از سوی انجیلی‌ها نیز مطرح می‌شود. برخی با جایگزینی مجازات مخالفند. این قابل درک است که گاهی اوقات جایگزینی مجازات بدون دقت زیاد و تقریباً خام ارائه شده است.

برای مثال، پدر بی‌رحم با قرار دادن پدر در مقابل پسر، پسر مهربان را مجازات می‌کند. این کاملاً اشتباه است. یا قرار دادن پسر در مقابل پدری که در کار صلیبی‌اش، از پدر چیزی را می‌گیرد که پدر تمایلی به دادن آن ندارد.

آه، اینها تحریفات وحشتناک، وحشتناک و عجیب و غریبی از این دکترین هستند. با این وجود، جایگزینی مجازات به تازگی مورد انتقاد قرار گرفته است. و با کمک گری ویلیامز، که کتاب جایگزینی مجازات را نوشته است، پاسخی به انتقادات اخیر در کتابی که در سخنرانی‌های قبلی‌ام به آن اشاره کردم، بحث کفاره.

گری ویلیامز، این کمک بزرگی برای من است، جایگزینی کیفی، پاسخی به انتقادات اخیر. اگر به جایگزینی کیفی به عنوان یک کل نگاه کنیم، نیاز ما گناه یا محکومیت در برابر خدای مقدس و عادل است. و اگر مسیح چنین است، اگر مسیح صلح در آشتی ماست، اگر او نجات‌دهنده ما در رستگاری است، او جایگزین ما در موضوع جایگزینی کیفی قانونی است.

البته، این حوزه، روابط شخصی مانند آشتی نیست. این بردگی و رهایی مانند رستگاری نیست. حوزه جایگزینی کیفی، همانطور که از نام کیفی آن پیداست، قانون است.

خدا قانونگذار و قاضی است. ما قانون‌شکن هستیم. ما نمی‌توانیم تاوان گناهانمان را پردازیم.

پدر پسرش را می‌فرستد. پسر ما را دوست دارد و خود را برای ما فدا می‌کند. نتیجه، عادل شمرده شدن است.

خداوند همه کسانی را که به لطف او به عیسی ایمان آوردند، عادل اعلام کرد. و یک بار دیگر، این را می‌گویم: در پایان بررسی اعتراضات به جایگزینی مجازات، خلاصه‌ای ارائه خواهیم داد. من با ارزیابی توماس شراینر موافقم وقتی که می‌نویسد، نقل قول می‌کنم، من نتیجه می‌گیرم که دیدگاه جایگزینی مجازات امروزه نیاز به دفاع دارد زیرا برای برخی از محققان رسواکننده است.

ما می‌دانیم که این موضوع برای فمینیست‌های رادیکال که آن را نوعی کودک‌آزاری الهی می‌دانند، رسواکننده است. دوستان من، من هیچ‌کدام از این‌ها را از خودم نمی‌سازم، یا برای محققانی مانند دنی ویور که کفاره

بدون خشونت را ترویج می‌دهند. من نمی‌توانم از کتاب مقدس بفهمم که کفار بدون خشونت در هر دو عهد چیست.

در واقع، در میان تمام دیدگاه‌های مربوط به کفار، جایگزینی کیفی منفی‌ترین واکنش را برمی‌انگیزد. ایراد شماره یک. این دیدگاه تا زمان اصلاحات مذهبی آموزش داده نمی‌شد.

اولین ایراد، یک ایراد، که من آن را به ترتیب خودم مطرح می‌کنم، می‌گوید که جایگزینی مجازات توسط اصلاح‌طلبان ابداع شد. قبلاً بی‌سابقه بود. این آشکارا اشتباه است.

درست است که لوتر این آموزه را به همراه کریستوس و یکتور، مسیح قهرمان ما، تعلیم می‌داد و این موضوع درون‌مایه‌ی برجسته‌ای در آثار جان کالوین بود. اما این بدان معنا نیست که پیش از آن ناشناخته بوده است؛ همانطور که هاوارد مارشال نقل قول را توضیح می‌دهد، باید بین وجود این آموزه و اهمیت آن تمایز قائل شد. آموزه‌ی جایگزینی کیفی ممکن است قبل از اصلاحات برجسته نبوده باشد، اما این کاملاً متفاوت از آن است که بگوییم ناشناخته بوده است.

این شناخته شده بود. ایرنائوس از دلجویی صحبت کرد. سنت آگوستین نیز همین کار را کرد.

این موضوع قبل از اصلاحات مذهبی شناخته شده بود. توماس آکویناس نظراتی در مورد جایگزینی مجازات دارد. حال، اینها تنها اظهارات این چهره‌ها نیستند، اما آنها چهره هستند، اظهاراتی هستند که آنها در مقابل اصلاح‌طلبان بیان می‌کنند.

بنابراین، مجازات جایگزین تا زمان اصلاحات مذهبی آموزش داده نمی‌شد. حتی اگر هم آموزش داده می‌شد، به این معنی نیست که حقیقت الهی نیست. حقیقت ماجرا این است که آیا در کتاب مقدس آموزش داده شده است یا خیر.

دوم اینکه، گفته می‌شود که جایگزینی کیفی صرفاً محصول فردگرایی است. جوئل گرین، که باز هم یک محقق برجسته عهد جدید است، و مارک بیکر با هم کتابی با عنوان «بازیابی رسوایی صلیب» نوشتند که در آن به مفاهیم عجیب و غریب و نادرست جایگزینی کیفی حمله کردند، اما متأسفانه به خود جایگزینی کیفی نیز حمله کردند. گرین و بیکر ادعا می‌کنند که جایگزینی کیفی، نقل قول، کاملاً با تأکید بر فردگرایی خودمختار که ویژگی بخش بزرگی از طبقه متوسط مدرن در غرب است، همخوانی دارد.

گری ویلیامز پاسخ می‌دهد که این ایراد عجیب، از نظر تاریخی نادرست و حتی طعنه‌آمیز است. عجیب است زیرا جایگزینی کیفی، طبق تعریف خود، به شدت به دسته‌بندی‌های شرکتی متکی است و فردگرایی را انکار می‌کند. نقل قول، به نقل از ویلیامز، هیچ طرفدار جایگزینی کیفی هرگز آن را به عنوان انتقال مجازات بین دو شخص کاملاً نامربوط تصور نکرده است.

بلکه، مسیح به عنوان رئیس عهد و پیمان در نظر گرفته می‌شود که به جای قوم خود می‌میرد. غلاطیان ۳:۱۳، مسیح خود لعنت عهد را بر دوش می‌کشد تا کسانی را که زیر لعنت هستند، نجات دهد. برای ذکر مثال، و باز هم این مورد اول را توجیه می‌کند، این به اولین انتقاد مبنی بر اینکه جایگزینی مجازات از دوران اصلاحات آغاز شد، پاسخ می‌دهد.

یوسیبوس اهل قیصریه، جان کالوین و جان اوون همگی معتقدند که جایگزینی کیفی به اتحاد عرفانی بین مسیح و قومش بستگی دارد. باید حرفم را اصلاح کنم؛ یوسیبوس مربوط به دوران پیش از اصلاحات است.

کالوین البته مربوط به دوران اصلاحات است و اوون مربوط به دوران پس از اصلاحات است، بنابراین اشتباه گفتم. اما یوسیبوس را باید به کسانی اضافه کرد که قبل از اصلاحات، جایگزینی کیفی را آموزش می‌دادند.

دوم، این اتهام که جایگزینی محصول فردگرایی غربی است، از نظر تاریخی نادرست است، زیرا نمونه‌هایی از پدران کلیسا وجود دارد که از اتحاد با مسیح برای توضیح عدالت خدا در جایگزینی کیفی استفاده کرده‌اند و یلیامز نقل قولی از یوسیبوس قیصریه نقل می‌کند: چگونه او می‌تواند گناهان ما را از آن خود کند و گفته شود که گناهان ما را به دوش می‌کشد، مگر اینکه به عنوان بدن او در نظر گرفته شود؟ و بره خدا نه تنها این کار را کرد، بلکه به جای ما مجازات شد و متحمل مجازات شد. او به دلیل کثرت گناهان ما، بدهکار نبود، بلکه آنچه را که ما بدهکار بودیم، و لعنت مقدر شده را بر خود نازل کرد و به خاطر ما نفرین شد.

و این چیست جز بهای جان‌های ما؟ و بنابراین، پیشگو در شخص ما می‌گوید، به وسیله زخم‌های او ما شفا یافتیم، اشعیا ۵۳، و خداوند او را به خاطر گناهان ما رهایی داد، در نتیجه او با متحد کردن خود با ما و ما با خود و به رسمیت شناختن رنج‌های ما، می‌تواند بگوید، من گفتم، پروردگارا، به من رحم کن، روح مرا شفا بده زیرا من علیه تو گناه کرده‌ام. این یک جانشینی کیفی آباءگونه است که با اتحاد با مسیح پشتیبانی می‌شود و بیان می‌کند که چگونه رنج‌های یک نفر به رستگاری بسیاری تبدیل شد. بنابراین، دقیق نیست که بگوییم جانشینی کیفی محصول فردگرایی مدرن غربی است.

سوم، این اتهام طعنه‌آمیز است زیرا منتقدان جایگزینی مجازات هستند که فردگرایی را پذیرفته‌اند. در گزارش کمیسیون دکتورین کلیسای انگلستان در سال ۱۹۹۵، با عنوان «راز رستگاری»، که با جایگزینی مجازات مخالف است، می‌خوانیم که در حوزه اخلاقی، هر فرد باید مسئول تعهدات خود باشد. مسئولیت اخلاقی در نهایت غیرقابل انتقال است.

این گزارش، همانطور که نویسندگان نقل کرده‌اند، جایگزینی مجازات را رد می‌کند، زیرا این نوع فردگرایی را تأیید می‌کند. این واقعاً غم‌انگیز است. ایراد شماره سه، جایگزینی مجازات، با آموزه عیسی مبنی بر برگرداندن گونه دیگر صورت در تضاد است.

همانطور که قبلاً دیدیم، در واکنش به آموزه‌های اصلاحات، فاستوس سوسینوس در قرن هفدهم استدلال‌هایی علیه جایگزینی مجازات ارائه داد که هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. یکی از آنها این بود که جایگزینی مجازات مستلزم عدالت تلافی‌جویانه است و این باعث می‌شود که خدا با خودش در تضاد باشد، عیسی به پیروانش می‌آموزد که با شر مخالفت نکنند، بلکه هنگام سیلی خوردن، گونه دیگر خود را برگردانند، متی ۵:۳۹. بنابراین، این ایده که خدا مجازات را بر روی صلیب اعمال می‌کند، با آموزه‌های واضح عیسی در تضاد است.

استیون چالک، واعظ و نویسنده محترم بریتانیایی، که در سال ۲۰۰۴ نوشت، موافق است و ادعا می‌کند که چنین دیدگاهی، خدا را ریاکار می‌کند. نقل قول، اگر صلیب ارتباطی با جایگزینی مجازات داشته باشد، آنگاه آموزه‌های عیسی به یک مورد الهی تبدیل می‌شود که طبق گفته من عمل کن، نه طبق آنچه انجام می‌دهم. و سپس او ادامه می‌دهد: من، به عنوان یک نفر، معتقدم که خدا به آنچه موعظه می‌کند عمل می‌کند.

گری ویلیامز قاطعانه به سوسینوس و چالک پاسخ می‌دهد؛ من از دیدن استیو در آن جمع، با ارائه یک مثال نقض واضح، متأسفم. این مثال در رومیان ۱۲ یافت می‌شود، جایی که پولس به شدت تفاوت بین چگونگی عملکرد عدالت در روابط خدا با مخلوقات انسانی‌اش و روابط آنها با یکدیگر را بیان می‌کند. پولس، مانند عیسی، انسان‌ها را از انتقام گرفتن از هموعان خود منع می‌کند.

آیا او سپس آنها را ترغیب می‌کند که از الگوی خدا پیروی کنند؟ نه، درست برعکس. نقل قول، به هیچ کس بدی را به بدی پاسخ ندهید، رومیان ۱۲:۱۷ تا ۲۱. ای عزیزان، هرگز از خود انتقام نگیرید، بلکه آن را به خشم خدا بسپارید.

زیرا نوشته شده است: «انتقام از آن من است، من تلافی خواهم کرد.» خداوند می‌گوید. برعکس، اگر دشمنت گرسنه است، او را سیر کن. اگر تشنه است، به او آب بده.

. زیرا با این کار، زغال‌های سوزان بر سر او درو می‌کنید. زغال‌های سوزان را بر سر او انباشته خواهید کرد. مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با خوبی مغلوب کن.

باز هم، رومیان ۱۲:۱۷ و ۱۹ تا ۲۱. ویلیامز نکته را به خوبی روشن می‌کند. بنابراین، پولس انتقام را در حوزه روابط بین افراد انکار می‌کند و در عین حال، آن را به خدا نسبت می‌دهد، که آن را تا حدودی با مقامات حاکم به اشتراک می‌گذارد.

در حالی که چالک استنباط می‌کند که خدا هرگز کاری را که به ما می‌گوید انجام ندهیم، انجام نمی‌دهد، پولس دقیقاً برعکس استدلال می‌کند. خدا به ما می‌گوید کاری را که او انجام می‌دهد، دقیقاً به این دلیل که او آن را انجام می‌دهد، انجام ندهیم. خدا می‌گوید، همانطور که من می‌گویم عمل کنید، نه همانطور که من انجام می‌دهم، و انصافاً هم همینطور است، زیرا او خداست و ما خدا نیستیم.

ایراد چهارم. جایگزینی مجازات، مجازات را غیرشخصی می‌کند نه شخصی. منتقدان، مجازات قصاصی و جایگزینی مجازات مبتنی بر آن را غیرشخصی و بنابراین، غیرکتاب مقدسی می‌دانند.

استفن تراویس، یک انگلیکن برجسته انجیلی، وقتی در مخالفت با مجازات قصاص می‌نویسد، همین نکته را تلویحاً بیان می‌کند. «داوری خدا را نباید در درجه اول از نظر مجازات، که در آن افراد بر اساس اعمالشان مجازات می‌شوند، بلکه باید از نظر ارتباط یا عدم ارتباط با خدا دید.»

ظاهراً تراویس قصاص و رابطه را ناسازگار می‌داند. ناسازگار. بنابراین، جایگزینی کیفری غیرشخصی است، زیرا یک معامله غیرشخصی بی‌ارزش است، دیدگاهی بی‌ارزش نسبت به کفاره.

اما دیدگاه تراویس اشتباه است. مجازات قصاصی و روابط لزوماً در تضاد با هم نیستند. قصاص، به گفته هوگو گروتیوس، شامل دو جنبه است.

یک سوءنیت، یک بد، ببخشید، که در پاسخ به یک بد و تحمیل نوعی درد متناسب است. اما بر اساس این، دو جنبه، مجازات می‌تواند هم تلافی‌جویانه و هم نسبی باشد. چنین است موردی که مجازات به خاطر شر، شخصیت یا رفتار بد سزاوار است، و جایی که مجازات شامل درد می‌شود.

حال، جدایی از حضور مبارک مسیح مطمئناً دردآور است. همانطور که ویلیامز تأکید می‌کند، مقوله محرومیت از رابطه عاشقانه با مسیح، یک مقوله رابطه‌ای است. زیرا گناهکار در رابطه‌ای خصمانه با مسیح قرار دارد.

یک نکته‌ی دیگر هم قبل از اینکه این سخنرانی را جمع‌بندی کنیم. ایراد پنجم. جایگزینی مجازات، خدا را به گونه‌ای نادرست جلوه می‌دهد که گویی قبل از بخشش، باید او را خشنود کرد.

منتقدان گاهی اوقات طرفداران جایگزینی کیفری را به عنوان کسانی تصویر می‌کنند که معتقدند صلیب مسیح است که باعث می‌شود خدا از خشم خود دست بکشد و بخشش را گسترش دهد. اگرچه طرفداران مسئول جایگزینی چنین اعتقادی ندارند، اما همانطور که جوئل گرین نشان می‌دهد، این اتهام همچنان ادامه دارد. نقل قول، برخلاف مدل کفاره جایگزینی کیفری، عمل نجات‌بخش خدا پاسخ او به مرگ داوطلبانه عیسی نیست.

نقل قول نزدیک. اما این خود یک تحریف است، همانطور که هاوارد مارشال در کتاب بسیار خوب خود، الهیات عهد جدید، نشان می‌دهد. نقل قول، انگیزه مرگ عیسی به عنوان هدف محبت‌آمیز خدا بیان شده است.

و در عهد جدید کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع نشده است که عیسی برای متقاعد کردن خدا به بخشش گناهکاران جان خود را فدا کرد. برعکس، مرگ او روشی است که خدا در فیض و رحمت خود از آن طریق عمل می‌کند. از این رو، مرگ عیسی وسیله‌ای برای خشنود کردن پدری نیست که مایل، قادر یا مایل به بخشش نیست.

این کاری است که خود خدا انجام می‌دهد در حالی که ما هنوز گناهکار هستیم. درست است که خشم خدا علیه گناهکارانی که انجیل را نپذیرفته‌اند، در حال اعمال است، اما درست نیست که خشم خدا قبل از اینکه او بخشنده شود، فروکش کرده باشد. در سخنرانی بعدی، با پنج ایراد دیگر علیه جایگزینی کیفری ادامه خواهیم داد و سپس جایگزینی کیفری را به طور کلی خلاصه خواهیم کرد.

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کار نجات‌بخش مسیح است. این جلسه ۱۵، شش تصویر از کار نجات‌بخش مسیح، بخش ۲، رستگاری و جایگزینی است.